

نخستینِ فکرت، پسینِ شمار*

نگاهی دیگر به مقدمه شاهنامه

در مقدمه شاهنامه، پیش از آغاز داستان در پادشاهی گیومرت، ایباتی هست که در آنها، پس از ستایش خدا، گفتارهایی در ستایش خرد، آفرینش عالم، آفرینش مردم، آفتاب و ماه، و ستایش پیغمبر آمده، آن گاه از چگونگی فراهم آمدن شاهنامه مشهور و کوشش ناتمام دقیقی برای به نظم درآوردن آن و سرانجام، از کار سراینده نامدار شاهنامه، یعنی فردوسی، و چگونگی تقدیم این کتاب به سلطان محمود غزنوی سخن رفته است. ترتیب این موضوعها و گفتارها در دو چاپ مشهور از چاپهای شاهنامه - یعنی چاپ مسکو و چاپ آقای دکتر خالقی مطلق - به تقریب همانند و به همین گونه است که گفتیم جز

* بیت مربوط به این موضوع از شاهنامه، در چاپ آقای دکتر جلال خالقی مطلق به صورت: «نخستینت: فکرت، پسینت: شمار / تو مر خویشتن را بیازی مدار»، آمده است. ما، در صفحات ۲۸، ۳۹ و ۴۰ از کتاب با نگاه فردوسی ... (نشر مرکز، ۱۳۷۳) گفته ایم که مصراع دوم بیت در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق به صورت: «تویی خویشتن را بیازی مدار»، ضبط شده است که البته درست نیست و ناشی از خطای دید ماست. با پژوهش از استاد خالقی در مورد این خطا، بهتر است دوباره به اصل مسأله در باب نحوه ضبط این بیت در چاپ ایشان بپردازیم. گفتار بالا کوششی است برای ادامه بحث در همین زمینه (مؤلف).

موجب خوشوقتی است که شاهنامه فردوسی که به کوشش استاد جلال خالقی مطلق - در کمال دقت، و با ذکر بیش از ده دوازده نسخه بدل از دستنویسهای کهن شاهنامه - به چاپ می رسد، به محققان فرصت داده است با توجه به ضبطهای مختلف دستنویسها - که استثناء در این چاپ آمده است - درباره مطالب گوناگون شاهنامه به پژوهش بپردازند.

این که ایات مربوط به ستایش خدا در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق بدون عنوان است در حالی که در چاپ مسکو با عنوان «آغاز کتاب» ثبت شده است، یا مقدمه شاهنامه به طور کلی که در چاپ مسکو عنوان خاصی ندارد ولی در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق «دیباچه» نامیده شده است. تعداد ایات این دیباچه در چاپ مسکو ۲۲۵ بیت است و در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق ۲۰۹ بیت. این دیباچه یکی از جاهای مهم شاهنامه است که در آن شاید بیش از هر جای دیگر این کتاب دست برده‌اند. عنوانهای بخشهای این دیباچه و نبودن نظم منطقی در آنها خود گواه بر این مدعاست: پس از «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» و «گفتار اندر آفرینش مردم» تازه می‌رسیم به «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه»! استاد زریاب خوئی، در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه» پس از ذکر مواردی از این گونه بی‌نظمیهای منطقی در دیباچه شاهنامه، نشان داده‌اند که چرا نسخه نویسان و کاتبان در این مقدمه «دست برده، جای ایات را تغییر داده، ایاتی بر آن افزوده و چه بسا ایاتی هم از آن حذف کرده‌اند...». آنچه در نوشته حاضر می‌آید کوشش دیگریست برای ادامه بحثی که ایشان پیش کشیده‌اند با تأکید ویژه بر یکی از موارد بسیار مهم این گونه جابجاییها و دست بردنها در ایات دیباچه شاهنامه. این مورد مهم، چنان که در عنوان نوشته حاضر بدان اشاره کرده‌ایم، به بیت زیر بر می‌گردد:

نخستین فکرت، پسین شمار توین، خویشتن را به بازی مسدار.

بر پایه داده‌هایی که در جلد اول شاهنامه چاپ آقای دکتر خالقی آمده است،^۱ وضع بیت مورد نظر ما در دوازده نسخه از معتبرترین نسخه‌های خطی موجود شاهنامه به شرحی است که خلاصه‌اش را در جدول (۱) آورده‌ایم. در همان جدول به نحوه ضبط بیت نامبرده در سه چاپ از چاپهای مشهور شاهنامه نیز استناد شده است. ضبطهای متفاوت این بیت از چهار صورت خارج نیست.

صورت نخست را هیچ مصححی از مصححان شاهنامه تا امروز نپسندیده و همه، به حق، آن را مردود دانسته‌اند. پس می‌پردازیم به صورت دوم. «نخستین فطرت، پسین شمار» که در چاپ ژول مول و چاپ مسکو آمده است. در این مورد در جای دیگری بحث کرده و گفته‌ایم که این صورت از بیت نمی‌تواند گفته فردوسی باشد.^۲ زیرا «فطرت» به معنای «آفرینش» است و فردوسی پیش از این بیت به صراحت گفته است: «نخست آفرینش خرد را شناس». از این گذشته، فردوسی، در همان بخش از شاهنامه، بر بعدی بودن خلقت آدمی نسبت به خلقت «جنبدگان» و «پویندگان»، یعنی

جدول (۱) وضع بیت «نخستین فکر» پسین شمار» در نسخه‌های خطی معتبر و چاپی مشهور شاهنامه

نسخه‌های معتبر خطی و چاپی مشهور	صورت (۱) فقتیق فقتیق، پسین شمار فقتیق خورشتن را بیانی مدار	صورت (۲) فقتیق فقتیق، پسین شمار فقتیق خورشتن را بیانی مدار	صورت (۳) فقتیق فقتیق، پسین شمار فقتیق خورشتن را بیانی مدار	صورت (۴) فقتیق فقتیق، پسین شمار فقتیق خورشتن را بیانی مدار
نسخه خطی ۶۱۴ هجری		X		
نسخه خطی ۶۷۵ هجری				X
نسخه خطی ۷۳۱ هجری	؟	؟	؟	؟
نسخه خطی ۷۳۳ هجری			X	
نسخه خطی ۷۴۱ هجری			X	
نسخه خطی ۷۶۶ هجری			X	
نسخه خطی ۸۴۰ هجری			X	
نسخه خطی ۸۴۴ هجری			X	
نسخه خطی ۸۴۸ هجری			X	
نسخه خطی ۸۵۲ هجری			X	
نسخه خطی ۸۶۱ هجری			X	
نسخه خطی ۸۶۴ هجری			X	
چاپ ژول مول			X	
چاپ مسکو			X	
چاپ جلال خالقی مطلق		X		

جانوران - که خود آنها پس از گیاهان و زمین و آسمان و افلاک خلق شده‌اند - تاکید کرده و گفته است بعد از آفرینش جانوران، یاد مرحله فرجامین روندهای آفرینش است که: «مردم آمد پدید». پس صورت دوم را هم، به حکم منطق حاکم بر شعر فردوسی، باید کنار بگذاریم. باقی می‌ماند صورتهای سوم و چهارم. استنباط ما این است که صورت سوم، یعنی صورتی از بیت که در شاهنامه چاپ آقای دکتر خالقی مطلق آمده است نیز نمی‌تواند درست باشد و منطق حاکم بر کلیت معنایی اشعار فردوسی در دیباجة شاهنامه حکم می‌کند که این صورت را هم باید کنار گذاشت. برای نشان دادن این منطق، چاره‌ای نیست جز این که بیت نامبرده را در کلیت معنایی آن، یعنی در پیوند با مجموعه ایاتی از شاهنامه که در آفرینش عالم و آفرینش مردم گفته شده‌اند، در نظر بگیریم. این مجموعه از آیات در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق به‌قرار زیر است:

گفتار اندر وصف آفرینش عالم

۳۴ از آغاز باید که دانی درست سر مایه گوهران از نخست
 ۳۵ که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آمد پدید.
 و زو مایه گوهر آمد چهار برآورده بی رنج و بی روزگار:

یکی آتش بر شده تابناک
 نخستین که آتش ز جنبش دمید
 وزان پس از آرام سردی نمود
 چو این چار گوهر بجای آمدند
 گهرها یک اندر دگر ساختند
 پدید آمد این گنبد تیز رو
 درو دودو برج آمد پدید
 ابر دودو هفت شد کدخدای
 فلکها یک اندر دگر بشه شد
 چو دریا و چون دشت و چون کوه و راغ
 بیالید کوه آبها بر دمید
 زمین را بلندی نید جایگاه
 ستاره بسر بر شگفتی نمود
 همی بر شد ابر و فرود آمد آب
 گیا رست با چند گونه درخت
 بیالده ندارد جزین نیرویی
 از آن پس چو جنبده آمد پدید
 سرش زیر نامد بسان درخت
 خور و خواب و آرام جوید همی
 نه گویا زبان و نه جویا خرد
 نداند بد و نیک فرجام کار
 چو دانا توانا بد و دادگر
 چنین است فرجام کار جهان

گفتار اندر آفرینش مردم

شد این بندها را سراسر کلید
 به گفتار خوب و خرد کار بند
 مرو را دد و دام فرمان برد
 که معنی مردم چه باشند؟ یکی
 جزین را نشانی ندانی همی
 کزین بگذری مردم آمد پدید
 سرش راست بر شد چو سرو بلند
 پذیرنده هوش و رای و خرد
 ز راه خرد بنگری اندکی
 مگر مردمی خیره خوانی همی

۶۵ تو را از دو گیتی برآورده‌اند
 نخستینت: فکرت، پسینت: شمار،
 شنیدم ز دانا دگرگون ازین:
 [نگه کن سرانجام خود را بین
] به رنج اندر آری تنت را رواست
 ۷۰ نکه کن بدین گنبد تیزگرد
 نه گشت زمانه بفرسایدش
 نه از جنبش آرام گیرد همی
 ازو دان فزونی و زو هم نهار
 ز یاقوت سرخ است چرخ کبود
 ۷۵ به‌چندین فروغ و به‌چندین چراغ
 چنان که گفتیم، استاد زریاب خوئی به تغییراتی که بر اثر دست بردنهای کاتبان و
 نسخه برداران در این آیات از شاهنامه راه یافته است پرداخته و دلائلش را در مقاله خویش
 بیان داشته‌اند. ایشان، از جمله، نوشته‌اند:

معلوم است که آفرینش افلاک و ستارگان - که بنا به حکمت قدیم از
 جسمی بسیط هستند که از نوع عناصر و بسایط چهارگانه نیست - پیش از
 آفرینش آب و آتش و خاک و باد است و طبیعی است که باید ذکر آن پس
 از ذکر عناصر چهارگانه باشد...».

در آخرین جمله مطلب بالا به احتمال نزدیک به یقین یک اشتباه چاپی راه یافته
 است. زیرا منظور استاد زریاب در حقیقت این بوده که بگویند «و طبیعی است که باید
 ذکر آن [= ذکر آفرینش افلاک و ستارگان] پیش از ذکر عناصر چهارگانه باشد».
 استاد زریاب خوئی، به دنبال مطلب بالا چنین نتیجه گرفته‌اند:

به احتمال زیاد، فردوسی پس از ذکر آفرینش «چیز از ناچیز»، که
 همان ابداع عقل است، به ذکر آفرینش نفس کلی پرداخته و او را صانع
 عالم مادی خوانده بوده است. پس از آن به آفرینش جسم مطلق و افلاک و
 از آن پس به بیان آفرینش عناصر چهارگانه پرداخته است.

اگر این خط فکری را راهنمای خود بگیریم و آیات مربوط به آفرینش عالم تا
 پایان خلقت آدمی را بر همین اساس مرتب کنیم، باید منطقاً به نتیجه زیر برسیم:
 ۳۴ از آغاز باید که دانی درست سر مایه گوهران از نخست،

۲۵ که یزدان ز ناچیز چیز آفرید
 پدید آمد این گنبد تیزرو
 بدو ده و دو بسرج آمد پدید
 ابر ده و دو هفت شد کدخدای
 فلکها یک اندر دگر بسته شد
 وزو مایه گوهر آمد چهار
 یکی آتش برشده تابناک
 نخستین که آتش ز جنبش دمید
 وزان پس از آرام سردی نمود
 چو این چار گوهر بجای آمدند
 ۳۵ گهرها یک اندر دگر ساختند
 چو دریا و چون دشت و چون کوه و راغ
 زمین را بلندی نبد جایگاه
 ستاره به سر بر شگفتی نمود
 همی بر شد ابر و فرود آمد آب
 ۴۰ بیالید کوه آبها بردمیسد
 بیالده، ندارد جز این نیرویی
 از آن پس چو جنبیده آمد پدید
 خور و خواب و آرام جوید همی
 نه گویا زبان و نه جویا خرد
 ۵۰ چو دانا توانا بد و دادگر

چو فرجام شد، مردم آمد پدید
 سرش راست بر شد چو سرو بلند
 پذیرنده هوش و رای و خرد
 ز راه خرد بنگری اندکی
 ۶۰ مگر مردمی خیره خوانی همی
 تو را از دو گیتی برآورده اند
 نخستین فکرت، پسین شمار

شد این بندها را سراسر کلید؟
 به گفتار خوب و خرد کار بند؟
 مرو را دد و دام فرمان برد
 که مردم به معنی چه باشد؟ یکی.
 جزین را نشانی ندانی همی؟
 به چندین میانجی پیورده اند.
 تویی خویشان را به بازی مدار.

و
ش

از

از

س

ته

بد

«

که

نع

و

تا

چنین است فرجام کار جهان نداند کسی آشکار و نهان.

اگر این بیتها را با آیات ۲۴ تا ۷۵ نقل شده از چاپ آقای دکتر خالقی مطلق مقایسه کنیم خواهیم دید که تفاوت آنها فقط در پس و پیش شدن برخی از آیات نیست. بلکه تفاوتهای دیگری هم وجود دارد که عبارتند از: حذف برخی از آیات، و تغییر برخی از واژه‌ها و گذاشتن واژه‌های دیگری از نسخه بدل‌های دیگر به جای آنها. بیان این که صورت چهارم بیت در جدول (۱) درست‌ترین صورتهای بیت مورد نظر ما در اندیشه فردوسی‌ست از جمله در گرو این موضوع است که دلائل این حذفها و تغییر واژه‌ها را نشان بدهیم.

*

تعداد آیات «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» و «گفتار اندر آفرینش مردم» به‌ترتیبی که از چاپ آقای دکتر خالقی مطلق نقل کردیم ۴۲ بیت است. (از بیت ۲۴ تا بیت ۷۵). در حالی که تعداد آیات همان قسمت به‌ترتیبی که ما پیشنهاد کرده‌ایم ۳۰ بیت بیشتر نیست. پس ۱۲ بیت را از چاپ خالقی حذف کرده‌ایم. این ۱۲ بیت حذف شده عبارتند از:

۱- بیت ۵۱:

گیا رست با چند گونه درخت به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت.

۲- بیت ۵۴:

سرش زیر نامد بسان درخت نگه کرد باید بدین کاره سخت.

۳- بیت ۵۷:

نداند بد و نیک فرجام کار نخواهد از او بندگی کردگار

۴- آیات ۶۷ تا ۷۵:

شنیدم ز دانا دگرگون ازین چه دانیم راز جهان آفرین...

تکلیف مورد چهارم را استاد زریاب خوئی معین کرده‌اند. ایشان نوشته‌اند:

بیت: «شنیدم ز دانا دگرگون ازین / چه دانیم راز جهان آفرین»،

بهترین گواه است که این بیت و آیات بعدی را کس دیگری به گفتار

فردوسی افزوده است. اگر رأی فردوسی در باب آفرینش جهان همان باشد

که در آیات قبلی گفته است، این بیت چه معنی می‌تواند داشته باشد؟...

آقای دکتر زریاب خوئی، پس از یادآوری مضامینی که فردوسی در آیات پیشین

خود در باره خرد آورده و بعد از اشاره به اهمیت تصرف خرد یا عقل کلی در اعمال بشر از دیدگاه حکمت اسماعیلی - که به عقیده ایشان فردوسی هم بدان معتقد بوده - به این نتیجه می‌رسند که این آیات، و نیز آیات پشت سر آنها با عنوان «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق نمی‌تواند گفته فردوسی باشد. بنا بر این، مورد چهارم را کنار می‌گذاریم و می‌پردازیم به سه مورد قبلی.

نخستین آنها بیت ۵۱ از چاپ آقای دکتر خالقی مطلق است که می‌گوید: «گیا رُست با چند گونه درخت / به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت». مصراع اول این بیت بسیار بست است. زیرا تعبیر «چند گونه درخت» بیانگر واقعیت بی اندازه متکثر و پیچیده عالم گیاهی نیست. در جهان گیاهی «چند گونه» درخت نمی‌بینیم، صدها و شاید هزارها گونه درخت می‌بینیم. حکیمی چون فردوسی نمی‌توانسته است به این مسأله بی‌اعتنا باشد. در مصراع دوم، بر تعبیر «سر بزیر بودن» درختان تأکید شده است که با بیت ۴۷ در چاپ خالقی مطلق منافات دارد: درخت از گونه «رستنی» هاست و فردوسی چهار بیت پیشتر از بیت ۵۱ درباره «رستنی» ها گفته بود: «سر رستنی سوی بالا کشید». اکنون چگونه ممکن است از سخن خود برگردد؟ به ویژه که در عالم واقع نیز رستنیها و گیاهان و درختان به طور کلی سر به بالا دارند یعنی به سمت آفتاب و نور - که معمولاً بالای سر آنهاست - کشیده می‌شوند نه به سمت زمین. ریشه گیاه و درخت در زمین است و سرش رو به بالا.

نظیر همین پرسشها در مورد بیت ۵۴ هم پیش می‌آید: «سرش [= سر حیوان] زیر نامد بسان درخت / نگه کرد باید بدین کار، سخت». این حرف خلاف واقعیت مسلمی است که هر عقل سلیمی شاهد آن است. جانوران، بنا به ساختمان طبیعی بدن خود، «سر به زیر» هستند نه سر به بالا. جانور، اعم از خزنده و پرنده و چرنده و گوشتخوار، طعمه‌اش را از روی زمین، که زیر پای اوست بر می‌گیرد، یا بر می‌چیند یا پیدا می‌کند و بنا بر این ناگزیر اغلب اوقات «سر به زیر» است. «سر به زیر» است چون قامتش راست نیست و - به ویژه در مورد چهارپایان که بخش اعظم جهانی حیوانی‌اند - روی چهار دست و پا راه می‌رود. آیا باید بپذیریم که فردوسی حکیم نسبت به این گونه حقایق بدیهی و مسلم بی‌اعتنا بوده و «شعر» می‌گفته است؟ به هیچ وجه چنین نیست. زیرا خود فردوسی، در همان مقدمه شاهنامه، بر اهمیت دانش بارها تأکید کرده و گفته است: «به دانش ز دانندگان راه جوی». بنا بر این، بیت ۵۴ هم نمی‌تواند گفته فردوسی باشد و باید آن را کنار گذاشت. باقی می‌ماند مورد سوم یعنی بیت ۵۷.

این بیت با آیات پیش و پس خود ارتباط معنوی ندارد. در مجموعه آن آیات، فردوسی روند پیدایش موجودات را شرح می‌دهد و می‌گوید این روند، جریانی رو به تکامل بوده است: گیاهان فقط می‌بالند و نیروی حرکت و جا به جایی ندارند. جانوران اگرچه «پونده» و «جوینده» اند اما این پوندگی و جویندگی فقط در طلب «خور و خواب و آرام» است. جانوران از نیروی خرد و رای و هوش بی بهره‌اند. آنچه در این خط فکری مطرح است یشرفت در جهت توانایی و بهره‌مندی از نیروی هوش و اراده است نه موضوع نیک و بد اعمال. اشاره‌ای به مسؤلیت اگر هست مسؤلیت تفکر موجود بشری در ارتباط با لیاقتها و شایستگیهای ذاتی اوست که تکامل یافته‌تر از دیگر موجودات است، نه مسؤلیت بندگی که در بیت مذکور بر آن تأکید شده است.

باری، به دلالتی که گذشت، ما این سه بیت را الحاقی دانستیم و آنها را از مجموعه آیات مربوط به «گفتار اندر آفرینش عالم» کنار گذاشتیم. اکنون بپردازیم به مقوله مربوط به تفسیر الفاظ و واژه‌ها.

نخستین مورد از این مقوله به بیت ۶۰ در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق بر می‌گردد که بیت اول «گفتار اندر آفرینش مردم» است. مصراع اول این بیت در چاپهای ژول مول و مسکو به صورت: «چو زین بگذری، مردم آمد پدید» آمده، و در چاپ آقای خالقی مطلق به صورت: «کزین بگذری، مردم آمد پدید». ما درباره این دو صورت در جای دیگری بحث کرده و گفته‌ایم که هیچ کدام از این دو صورت نمی‌تواند درست باشد، و صورت درست همان است که در نسخه ۶۷۵ هجری آمده است: «چو فرجام شد، مردم آمد پدید». در این جا، بر مطالب گفته شده فقط یک نکته می‌افزاییم. آن نکته این است: چرا مصححان چاپ مسکو و آقای دکتر خالقی مطلق ضبط نسخه ۶۷۵ هجری را کنار گذاشته و ضبط دیگر نسخه‌ها را ترجیح داده‌اند؟

در مورد کار آقای دکتر خالقی مطلق شاید برای این مسأله پاسخی وجود داشته باشد. ایشان خواهند گفت: در قدیمترین نسخه - یعنی نسخه فلورانس، مورخ ۶۱۴ هجری - چنین بوده. اما مصححان چاپ مسکو چرا قدیمترین نسخه خود - یعنی ۶۷۵ هجری - را نادیده گرفته و «چو زین بگذری» را بر «چو فرجام شد» ترجیح داده‌اند؟ تنها پاسخی که ظاهراً وجود دارد اهمیت دادن به شمار نسخه‌هاست: بیشتر نسخه‌های خطی موجود همین طور بوده. ولی شاید یک پاسخ دیگر هم برای این پرسش وجود داشته باشد، که اهمیت دادن به جنبه‌های «استه‌تیک» یا زیبایی شناسی کلام است. منظور این است که پیش از این بیت، در هر دو چاپ مسکو و خالقی، بیت ۵۷ را داریم که در

شم
می
یده
چه
و
ی
ع
اط
نه
ع
یم
دد
دل
ی
در
ت
د
ته
ی
ته
ی
-
ها
ی
ته
ور
در

آن گفته شده بود: «نداند بد و نیک فرجام کار / نخواهد از او بندگی کردگار». این همان بینیست که ما دلایل الحاقی بودنش را بیان کردیم و آن را کنار گذاشتیم. ولی مصححان چاپ مسکو که این بیت را الحاقی نمی دانسته اند گویا تصور کرده اند قواعد زیبایی کلام از دید فردوسی اجازه نمی داده است که واژه «فرجام» در فاصله چهار بیت دوبار تکرار شود و شاید فقط به همین دلیل، تعبیر «چوزین بگذری» را بر «چو فرجام شد» ترجیح داده اند. ولی دیدیم که آن بیت نمی تواند گفته فردوسی باشد و جای آن در هر صورت در آن جا نیست. و از آن جا که فردوسی در حال شرح دادن روند پیدایش موجودات است که به خلقت آدمی می انجامد، و به ویژه از آن جا که خود او در بیت ۵۸ به نقائص خلقت جانوران اشاره کرده و گفته است توانایی و دادگری خدا ایجاب می کرده که هنرهای خلقت به همان آفرینش ناقص جانوران پایان نیابد، یعنی از آن جا که زمینه را برای بیان آخرین یا فرجامین کار خلقت آماده کرده است، تردیدی نیست که باید بیت ۶۰ را به صورت: «چو فرجام شد، مردم آمد پدید» بپذیریم و نه به صورتهای دیگر. بیت ۵۹ در چاپ آقای دکتر خالقی نیز به همین دلائلی که گفتیم جایش در آن جا نیست و باید به آخر مطالب مربوط به «آفرینش مردم» برگردد. چگونه ممکن است غیر از این باشد؟ چگونه ممکن است فردوسی پیش از بیان شرح آخرین ماجرای خلقت، یعنی آفرینش آدمی، به «فرجام کار جهان» اشاره کرده باشد؟

مورد دوم از مقوله تغییرهای لفظی در بیت ۶۳ از چاپ آقای دکتر خالقی مطلق است: «ز راه خرد بنگری اندکی / که معنی مردم چه باشد؟: یکی». ما معتقدیم که «مردم به معنی» صورت درست مسأله است، و دلائل اعتقاد خود را هم در جای دیگری بیان کرده ایم.^۱ در این جا فقط یک نکته بر آنچه گفته شده است می افزاییم. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری - که مأخذ عمده شاهنامه فردوسی بوده - گفته شده است:

... و چیزها اندر این نامه بیابند که سهمگین نماید، و این نیکوست چون مغز او بدانی و تورا درست گردد و دلپذیر آید، چون... همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند. این همه درست آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنی....

پس، تعبیر «به معنی» - یعنی از دیدگاه گوهر معنای صورت ظاهر لفظ - در دورانی که فردوسی سرگرم سرودن شاهنامه بوده در زبان فارسی کاربرد داشته و در مأخذ کار فردوسی از آن استفاده کرده بوده اند، و دلیلی وجود ندارد که فردوسی در به نظم در آوردن شاهنامه ابومنصوری از این تعبیر استفاده نکرده باشد.

*

با این مقدمات، اکنون برگردیم به دو صورت سوم و چهارم یاد شده در جدول (۱). و ببینیم کدام یک از این دو صورت می‌تواند به منطق نهفته در ایات «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» و «گفتار اندر آفرینش مردم» نزدیکتر و با ذات آن سازگارتر باشد. خلاصه مضامین ایات مربوط به دو گفتار یاد شده در مقدمه شاهنامه چنین است: پس از آفرینش «چیز از ناچیز» و پدید آمدن آسمان و افلاک، چهار گوهر آتش، باد، آب و خاک پدید می‌آیند، و از «دگرگونه کردن بر افراختن» یا به مرتبه‌ای دیگر برکشیده شدن این چهار عنصر بسیط به جایی می‌رسیم که دیگر سخن بر سر شرح روند تحولات عالم خاکی ماست: پدید آمدن کوهها و دریاها و به وجود آمدن گیاهان و طبیعت گیاهی در روی زمین که تنها نیروی ذاتی آن نیروی رشد یا بالندگی است. پس از گیاهان، جانوران را داریم که توانایی‌هایشان به پویندگی و جویندگی در طلب «خور و خواب و آرام» و «کامجویی» از این زندگی ختم می‌شود. اما، از آن‌جا که «دانا، توانا بد و دادگر / از ایرا نکرد ایچ پنهان هنر»، و بنابراین: «چو فرجام شد، مردم آمد پدید»، که قامتش راست است، سخنگوست، و پذیرنده هوش و رای و خرد. این مردم، با همه انواع و اقسامی که دارد، چون نیک بنگریم در معنا یکی بیش نیست. گوهر آدمی یکی است. ولی آیا مقام آدمی و بلندی مرتبه ذات او در بین همه موجودات به گفتن همین سخن که گوهر آدمی یکی است پایان می‌یابد و آدمی نشان دیگری ندارد؟ اگر چنین بیندازیم مردمی یا آدمیت امری خیره و بیسوده خواهد بود. ذات آدمی در بین همه موجودات از آن رو مستثنی است که آدمی برآورده و برکشیده دو گیتی است: [= عالم گیاهی و عالم حیوانی]. آن نیروی بالندگی و تعالی‌پذیری که در ذات دو گیتی ساری و جاری بود تا رسیدن به مرتبه هستی آدمی از میانجیهای بسیار عبور کرده است. آدمی که از دیدگاه شمار یا زمان پدید آمدن آخرین موجودات در روندهای آفرینش است از دیدگاه فکرت یا نیروی هوش و خرد نخستین همه است. آدمی خلاصه کائنات است و نباید وجود خود را به بازی بگیرد.

اگر بیت ۶۶ در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق را به صورتی که در ستون شماره (۴) در جدول (۱) نشان داده‌ایم در نظر بگیریم مضمون این بیت با مضمون ایات پیشین به صورتی که در فوق آوردیم سازگار و کل مطلب معنادار است. اما اگر بنا را بر نسخه فلورانس بگذاریم و بیت را به صورتی بخوانیم که آقای دکتر خالقی مطلق در چاپ خودشان از شاهنامه ضبط کرده‌اند، ارتباط معنوی بیت ما با مضمون ایات پیشین بریده

می‌شود و باید معنای دیگری - به کلی متفاوت با آنچه گفتیم - برای آن جست. پیش از ورود در این بحث، بد نیست یک موضوع را یادآوری کنیم. در جدول (۱) نشان دادیم که در بین نسخه‌های خطی معتبر شاهنامه تنها دو نسخه کتابخانه بریتانیا در لندن به نشان Add. 18188 مورخ ۸۹۱ هجری (= ۱۴۸۶ میلادی) و دستنویس کتابخانه دولتی برلین به نشان Or. 2 4255 مورخ ۸۹۴ هجری (= ۱۴۸۹ میلادی) را داریم که در آنها کلمه فکرت در این بیت آمده است. در مابقی نسخه‌های خطی (البته غیر از نسخه فلورانس). چنان که دیدیم، به جای این کلمه واژه‌های جنبش (نسخه ۶۷۵ هجری) یا فطرت (هفت نسخه دیگر) آمده است. وضع نسخه طویقا پوسرای ترکیه در ارتباط با این بیت در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق متأسفانه مشخص نشده است. به عبارت دیگر، تا پیش از کشف نسخه فلورانس، در اغلب نسخه‌های قدیمی شاهنامه در این بیت از واژه فکرت خبری نبوده، و این واژه را تنها در نسخه‌های متاخر، یعنی نسخه‌های آخر قرن نهم، می‌دیدیم. پس، اهمیت نسخه فلورانس از بابت بیت مورد نظر ما عجالة در این است که در این قدیمترین نسخه خطی موجود شاهنامه ما واژه فکرت را در بیت مورد نظر می‌بینیم نه واژه‌های «جنبش» و «فطرت» را که هیچ کدام، چنان که گفتیم، نمی‌توانند درست باشند.

با این همه، با تفسیری که در این بیت در همین نسخه فلورانس راه یافته معنای بیت ما متأسفانه به کلی تغییر می‌کند. درباره این تغییر معنا در جای دیگری سخن گفته‌ایم. ولی، به دلیل اشتباهی که در خواندن مصراع دوم بیت برای ما پیش آمده بود و در آغاز این گفتار به آن اشاره کردیم، آن سخن ما در واقع ناتمام و ناقص است. اکنون می‌کشیم دنباله آن حرف فاتمام را بگیریم و ببینیم چگونه می‌شود که با تغییر راه یافته در بیت، به صورتی که در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق می‌بینیم، معنای بیت ما به کلی تغییر کند. برای این کار نخست بیت مورد نظر و بیت پیش از آن را به نحوی که در چاپ آقای دکتر خالقی مطلق آمده است نقل می‌کنیم:

تو را از دو گیتی بر آورده‌اند به چندین میانجی پیورده‌اند

نخستینت: فکرت، پسینت: شمار تو مر خوشتن را به بازی مدار.

اگر مطلب به این صورت باشد بیت ۶۶ نسبت به بیت قبلی اش دیگر بیت مستقلی نیست بلکه دنباله بیت قبلی است. لفظ «شمار» را هم دیگر نمی‌توانیم مانند زول مول بیانگر مفهوم «آخرین موجود در روند زمان آفرینش» (= le dernier dans le temps) بگیریم بلکه باید آن را به معنای «روز شمار» یا «دنیای دیگر» بدانیم و چنین نتیجه

بگیریم که: تو با چندین میانجی از دو گیتی بر آورده یا بر کشیده شده‌ای: گیتی نخست تو گیتی فکرت است، و گیتی آخرت، گیتی شمار یا دنیای دیگر. وجود خودت را به بازی مگیر. هیچ معنای دیگری، جز همین که گفتیم، نمی‌شود برای بیت ما تصور کرد. ولی آیا این معنا درست است؟ به هیچ وجه. زیرا چگونه ممکن است انسان بر کشیده یا بر آورده دو جهانی باشد که یکی از آنها جهان فکرت یعنی جهان خود انسان است، و دیگری جهان روز شمار، یعنی دنیایی که انسان پس از مرگ قرار است به آن وارد شود؟ سخن فردوسی بسیار صریح است. می‌گوید: «تو را از دو گیتی بر آورده‌اند». فعل به کاررفته فعل ماضی نقلی است، یعنی بر آوردن یا بر آمدن یا بر کشیدن، کاری است که در گذشته صورت گرفته، و بنابراین، آدمی محصول و نتیجه دو جهانی است که پیش از او وجود داشته‌اند و آدمی بالاتر از آنها قرار گرفته است. در حالی که در ضبط آقای دکتر خالقی مطلق - که در واقع ضبط نسخه فلورانس است - یکی از این دو گیتی در آینده دور پس از مرگ انسان قرار دارد که آدمی با مرگ خویش تازه باید به آن گام بگذارد، و دیگری اصولاً جهان خود آدمی است نه جهانی که آدمی از آن برآمده و برتر قرار گرفته باشد. از سوی دیگر، موضوع «میانجی»ها چه می‌شود؟ میان دنیای فکرت و دنیای شمار یا روزستاخیز چه میانجی‌هایی ممکن است در کار باشد؟ و اگر هم در کار باشد این میانجیها در واقع در طول حیات انسان تا لحظه مرگ او و رسیدنش به جهان شمار عمل خواهند کرد در حالی که فردوسی می‌گوید تو را با چندین میانجی پرورده‌اند، یعنی این کار در گذشته صورت گرفته است. با ازین رفتن میانجیها را بطةای که میان بیت ۶۵ و ۶۶ در نسخه فلورانس برقرار شده بود ازین می‌رود. به عبارت دیگر، آن کس که خواسته است استقلال بیت ۶۶ را ازین ببرد و آن را دنباله بیت ۶۵ بنمایاند تا محملی برای تغییر «نخستین فکرت، پسین شمار» به «نخستین فکرت، پسین شمار» بسازد، در واقع به نتیجه‌ای مخالف رسیده است: با ازین رفتن میانجیها به صورتی که دیدیم بیت ۶۶ دیگر با بیت ۶۵ رابطه معنوی ندارد. از همه اینها مهمتر، اگر «شمار» را به معنای روزستاخیز و دنیای دیگر بگیریم - که ناگزیر باید بگیریم - و بیت را به صورتی بپذیریم که در نسخه فلورانس آمده است رابطه معنوی آیات ۶۵ و ۶۶ با همه داستان آفرینش و خلقت آدمی به کلی بریده می‌شود چندان که گویی آنچه فردوسی تا بیت ۶۴ در باب آفرینش و خلقت آدمی گفته، داستان به کلی دیگری است. بدین سان اندیشه‌ای که فردوسی در آنجا عرضه کرده است - و می‌دانیم اندیشه‌ای بود مخالف با شرایع حاکم و مضامین کتب مقدس - یکباره در پرده‌ای از

ابهام فرو می‌رود و پوشیده می‌ماند. و همین است راز دست بردن در آن مقدمه و به‌ویژه راز دست بردن در بیت مورد نظر ما و در آوردن آن به‌صورتی که در نسخه فلورانس می‌بینیم.

«گفتار اندر آفریش مردم» - چنان که گفته‌ایم و باز هم خواهیم گفت - بر مبنای نظریه‌ای در تکامل تدریجی موجودات نهاده شده است: انسان جانور تکامل یافته‌ای است که «سرش راست بر شد» و «پذیرنده هوش و رای و خرد» گردید. این نظریه با آنچه در شرایع مذهبی و کتب مقدس آمده است سازگار نیست. عرضه کردن چنین نظری - یا داشتن و خواندن و عرضه کردن کتابی که این گونه نظریه‌ها در آن آمده است - در شرایطی که قانون شریعت بر جامعه حاکم بوده بسیار دشوار بود. به همین دلیل، می‌بایست عناصری ناساز در آن وارد می‌کردند تا هسته اصلی نظریه در پرده‌ای از ابهام قرار گیرد و کل اثر - و حاملان و خوانندگان آن - از گزند روزگار در امان بماند. زیرا خاصیت اصلی این گونه توسل به ابهام و ایجاد اندیشه‌های به‌ظاهر متناقض همین است که عناصر به‌ظاهر ناساز و متناقضی که بدین سان وارد مجموعه می‌شوند اگرچه اختلالی در فهم مجموعه پدید می‌آورند اما این اختلال به ذات خود اختلالی موقت است و خود زمینه‌ای است برای راهنمایی اندیشه‌های بعدی به هسته اصلی تفکر مستتر در مجموعه. به عبارت دیگر، در شرایطی دیگر، که امکان تفکر آزاد وجود دارد، خواننده می‌تواند به راهنمایی همان اختلالی که در مجموعه می‌بیند به هسته اصلی تفکر پنهان در مجموعه - که هسته‌ای منطقی است - پی ببرد. و این کاری است که ما هم اکنون انجام دادیم: راهنمای ما برای رسیدن به هسته اصلی تفکر فردوسی در دیباچه شاهنامه و بازسازی دوباره آن همانا توجه به تناقضهای منطقی و اختلالهایی بود که به دلیل وجود آیات الحاقی یا جا به جا شده، و نیز واژه‌های دست برده، در آن دیباچه می‌دیدیم. ما سر نخ همین تناقضها را گرفتیم تا بتوانیم سند تاریخی - یعنی دستنوشته‌های موجود شاهنامه - را به گفته فوکو، در مسیر رگ و پیهایی که در خود آنها نهفته بود برش دهیم و بسینم خواب اصلی تارهای تفکر فردوسی در چه جهت است.

Creteil، اول دسامبر ۱۹۹۴

یادداشتها:

۱ - عباس زریاب خوشی، «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، ایران نامه، ویژه شاهنامه فردوسی، سال دهم، شماره ۱،

زمستان ۱۳۷۰ - ص ۱۵ - آقای زریاب نوشته‌اند:

«... در اصل خداینامه چنین مقدمه‌ای نیوده است. جهان‌بینی خداینامه از اوستا گرفته شده بود و، بنا به گفته حمزه اصفهانی در تاریخ منی ملوک الارض و الانبیاء، هنگامی که ابن المقفع خداینامه را از پهلوی به عربی ترجمه می‌کرد این قسمت را که مبنی بر جهان‌بینی زردشتی بود، ترجمه نکرد زیرا آن را با عقاید مسلمانان سازگار نمی‌دید...»
(ایضاً، ص ۱۴)

مرحوم تقی زاده نیز در دوره‌های مجله کاوه (نزدیک هشتاد سال پیش) در همین زمینه چنین نوشته بوده:
«فردوسی مخصوصاً این مطالب (= مطالب برگرفته از شاهنامه ابوعلی بلخی) و کلیه قسمت راجع به خلقت و غیره را که منافق ذوق مسلمین بود در منظومه خود نیاروده چنان‌که ابن المقفع و محمد بن الجهم نیز خیلی از این قبیل مطالب را در ترجمه خودشان از خداینامه حذف کرده بودند»:

«شاهنامه‌های فارسی»، کاوه، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، بهار، ۱۳۹۰ خورشیدی. به نقل از حبیب یغمایی، فردوسی و شاهنامه او، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، شماره ۷۲، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۲- جلال خالقی مطلق، شاهنامه، دفتر یکم. مجموعه متون فارسی، زیر نظر احسان یارشاطر، سلسله نو، شماره ۱، نیویورک، ۱۳۶۶، ص ۷.

۳- باقر پرهام، با نگاه فردوسی، میانی نقد خرد سیاسی در ایران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۹.
۴- بسته به این که از دو تعبیر متفاوت موجود در نسخه‌های خطی: «چو زین بگذری» یا «کزین بگذری» و «چو فرجام شد»، کدام یک را برگزینیم. ما تعبیر «چو فرجام شد» را درست و نزدیک به اندیشه فردوسی می‌دانیم.

۵- عباس زویاب خوئی، همان، ص ۲۰.

۶- ایضاً، همان جا.

۷- ایضاً، ص ۷.

۸- ایضاً، ص ۹.

۹- باقر پرهام، همان، ص ۳۳ تا ۳۷.

۱۰- ایضاً، ص ۳۷-۳۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی